

نقاشیهای کودکی که فیلسوف شد

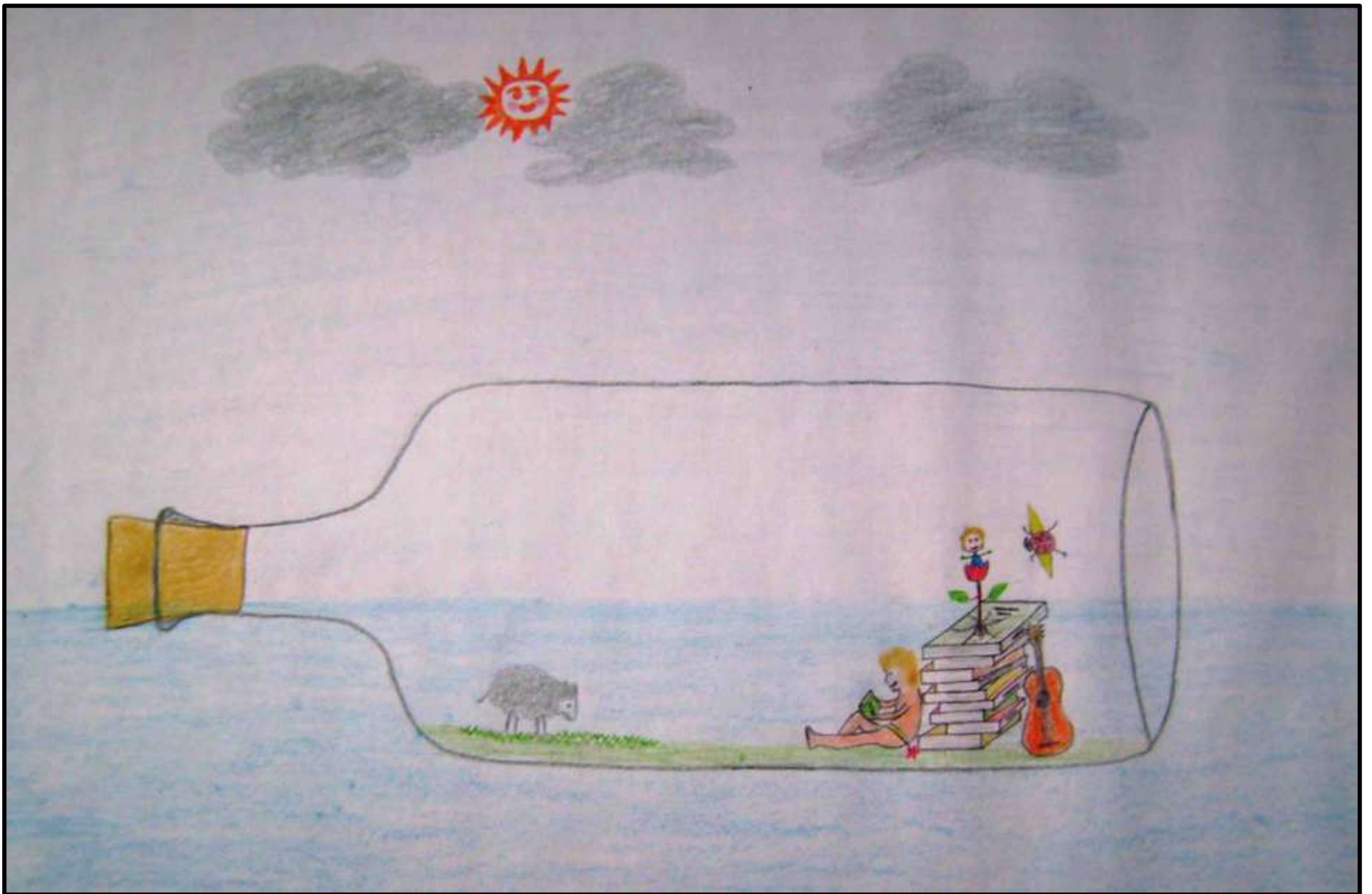
« شورش یوسفی »

چند توضیح کوتاه در مورد این کتاب :

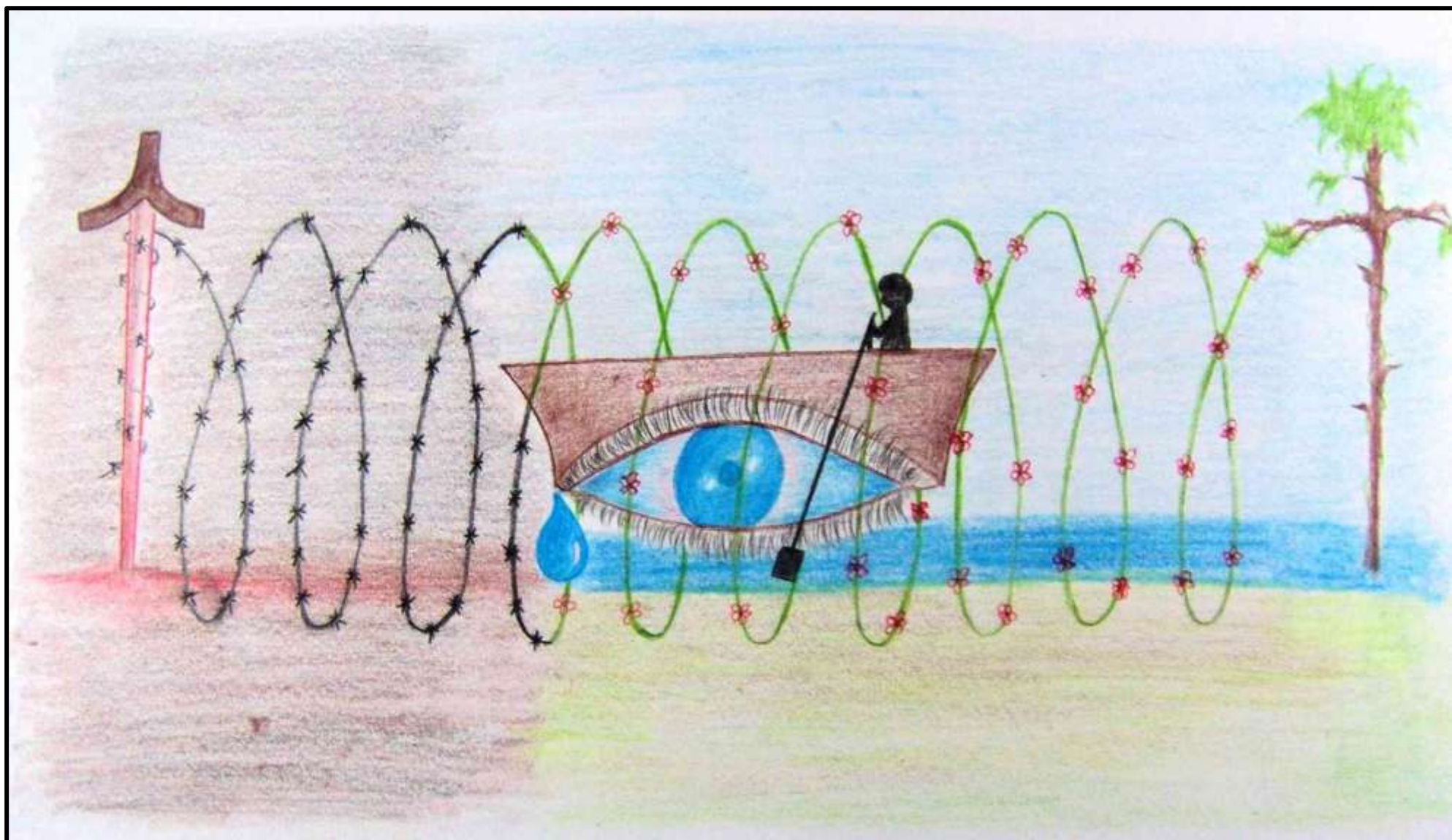
۱. این نقاشی ها مجموعه ای از تابلوهایی ست که سال ۱۳۸۸ در شهر مهاباد و با مجوز اداره فرهنگ و ارشاد به نمایش درآمد .

۲. به همراه هر نقاشی یک متن کوتاه نیز در ادامه آن وجود دارد .

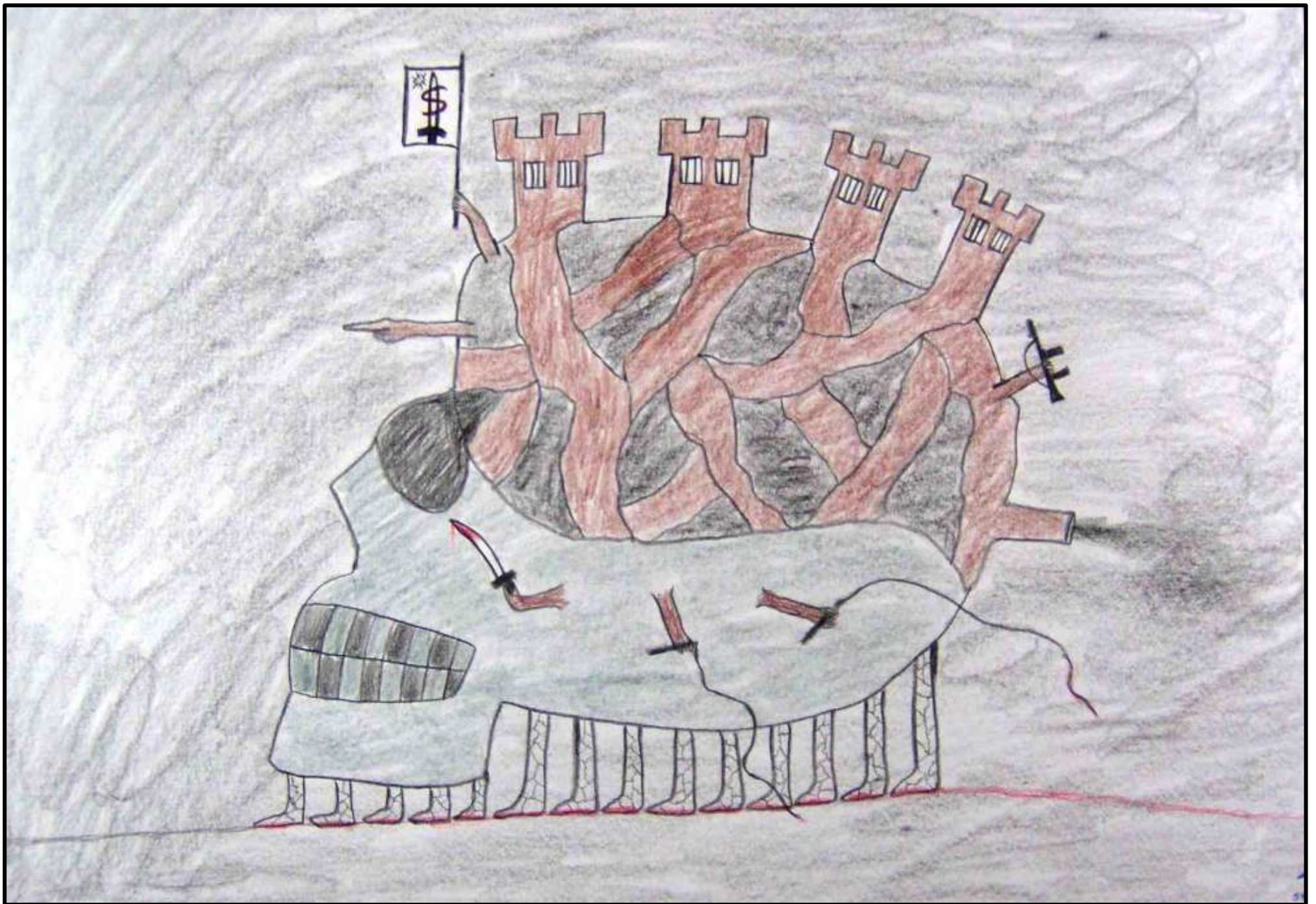
من درون خود کودکی دارم ،
او فکر کردن بلد نیست و
من هم نقاشی کشیدن !
پس فکرهایم را دست او دادم
تا نقاشی شان کند ...



همیشه در چنین بطری هایی ، گمگشته ای نامه ای برای انسانها می فرستد
تا شاید انسانها بدنبالش بیایند و نجاتش دهند ...
اما اینبار مسافر کوچولو
همراه گل سرخ و کفش دوزک و چند کتاب و بره و سازش ،
خود را در بطری ای
به دریای گم شدن سپارد ،
تا از دست انسانها نجات پیدا کند !!!



این غیر ممکن است ، پس می توانم .



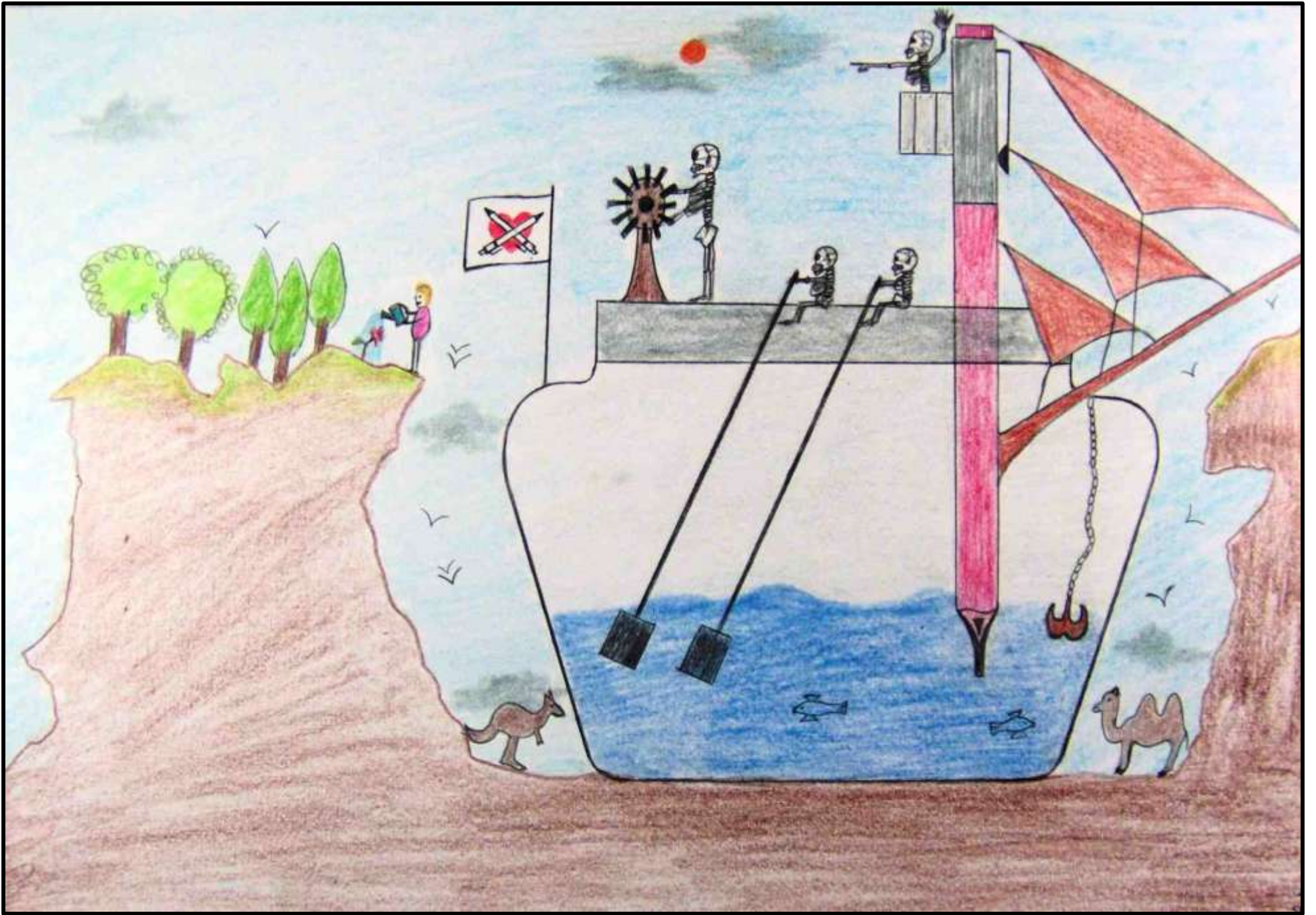
همیشه انسانها ، بهالتشان ، را تقصیر شکمهای گرسنه شان انداختند !

اما در پشت پرده ،

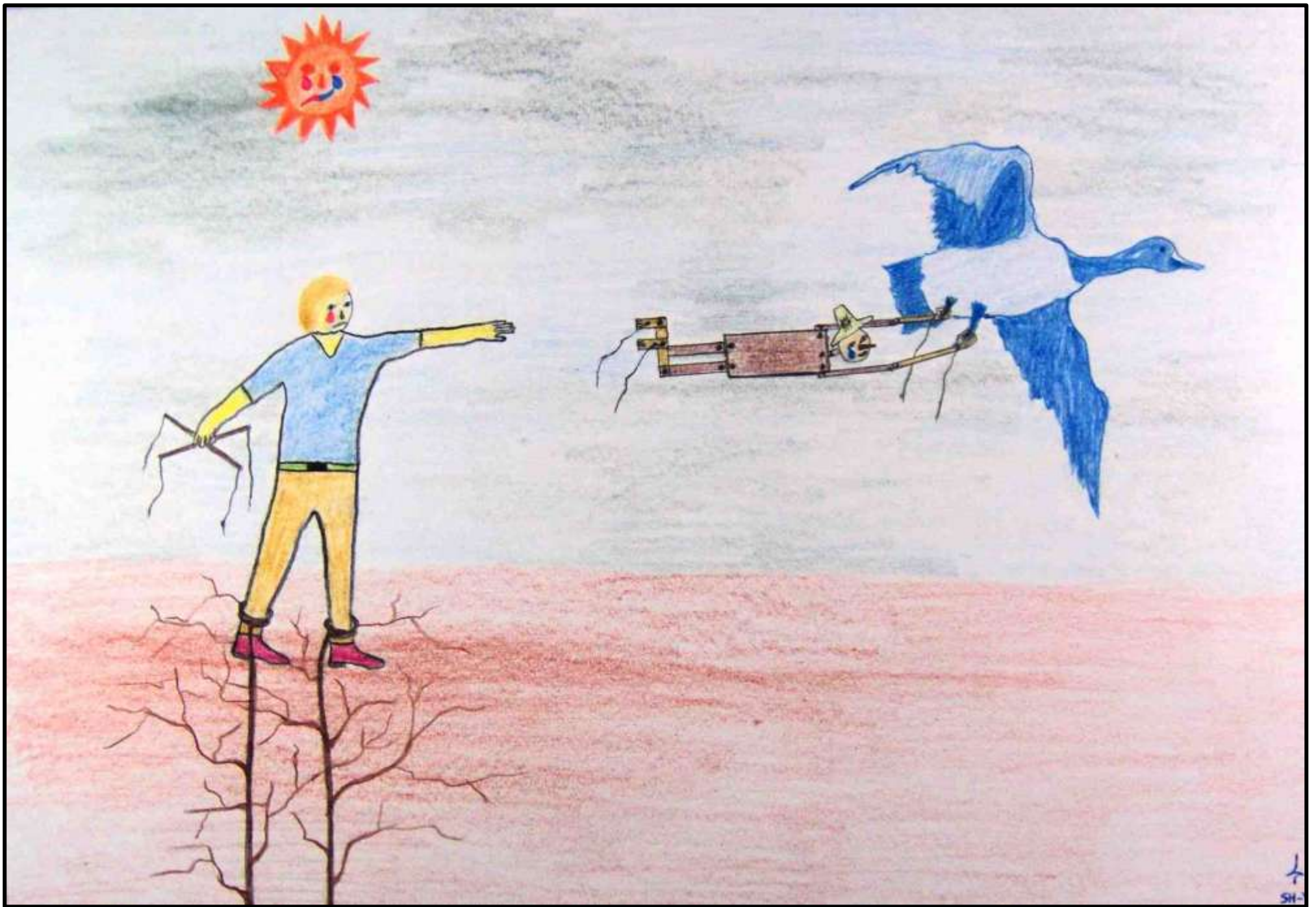
آنجا که دیگر شکمی نیست تا مثل یک بهانه

میان انسان و بهالتش پادرمیانی کند ،

تاریخ ، روایت دیگری دارد ...



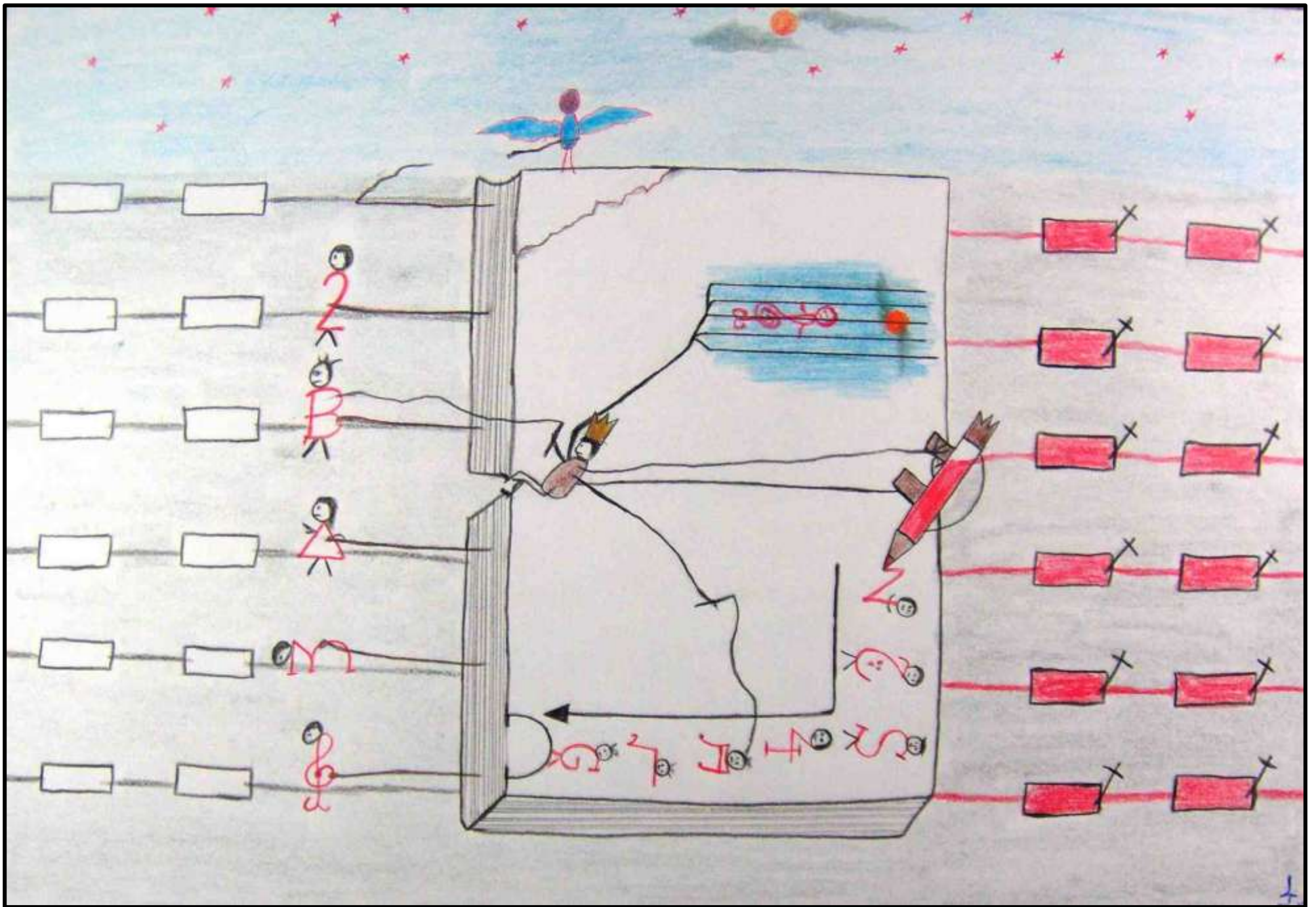
وقتی نتوانی فارغ از مرزهای زورگویانه ی تصورات ،
هستی مستقل و رهای پیزی را باور کنی .
نه ! دنیا همیشه تصور من نیست !



آزادی یعنی نجات یافتن از یک زندان
اما، رهایی یعنی
حتی نجات دادن آن زندان هم از خودش



دوست داشتن یعنی :
فهمیدن دنیاهاى هم ، بدون نیاز به اثبات و انکار هم .



هرگز تاریخ به انسانها حقیقت و رهایی نیاموخت!
 بلکه فقط چگونه جهالت را، اسارت را تامل کنند!
 اما همیشه بوده اند نه- انسانهایی که

دور از چشمهای تاریخ،

همه ی آینده شان را

فقط بفاطر لحظه ای عشق به حقیقت و رهایی

فدا کرده اند!

(آرمیان دو گونه اند:

یکی انسانها،

آنها که می فوهند دنیا را در تصورشان اسیر نمایند!

و دیگری « نه انسانها »،

آنها که می فوهند خودشان را از اسارت هر تصویری برهانند!



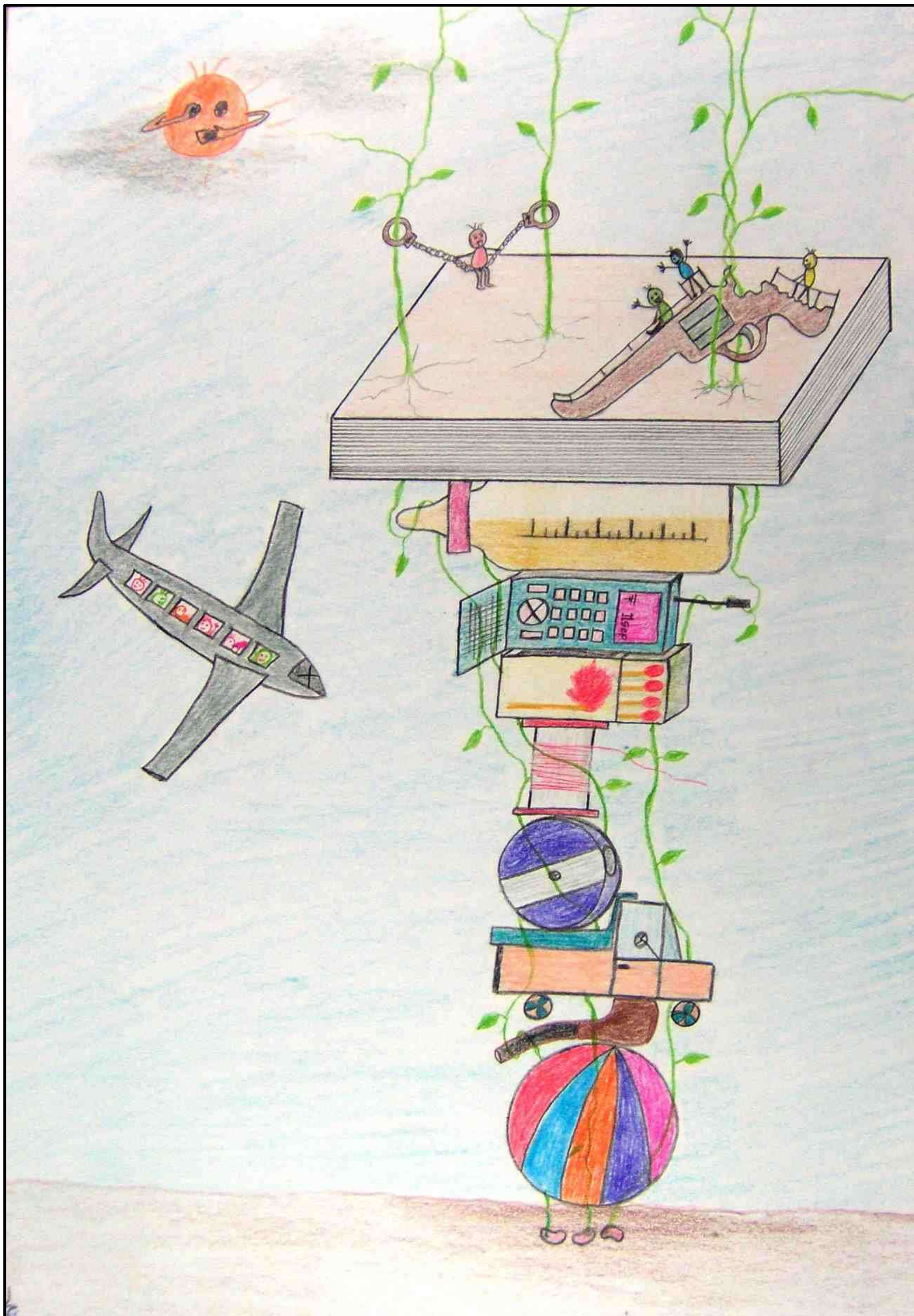
چه بی‌تغیر مسافره کرد این « نه - انسان » کوچولو

با بازی معصومانه اش ،

قمار پُر از نفرت و خون آلود انسانها را !

اما انسانها کوچکتر از آنند که این آدم کوچولو را بفهمند و

شرمنده اش شوند !!!



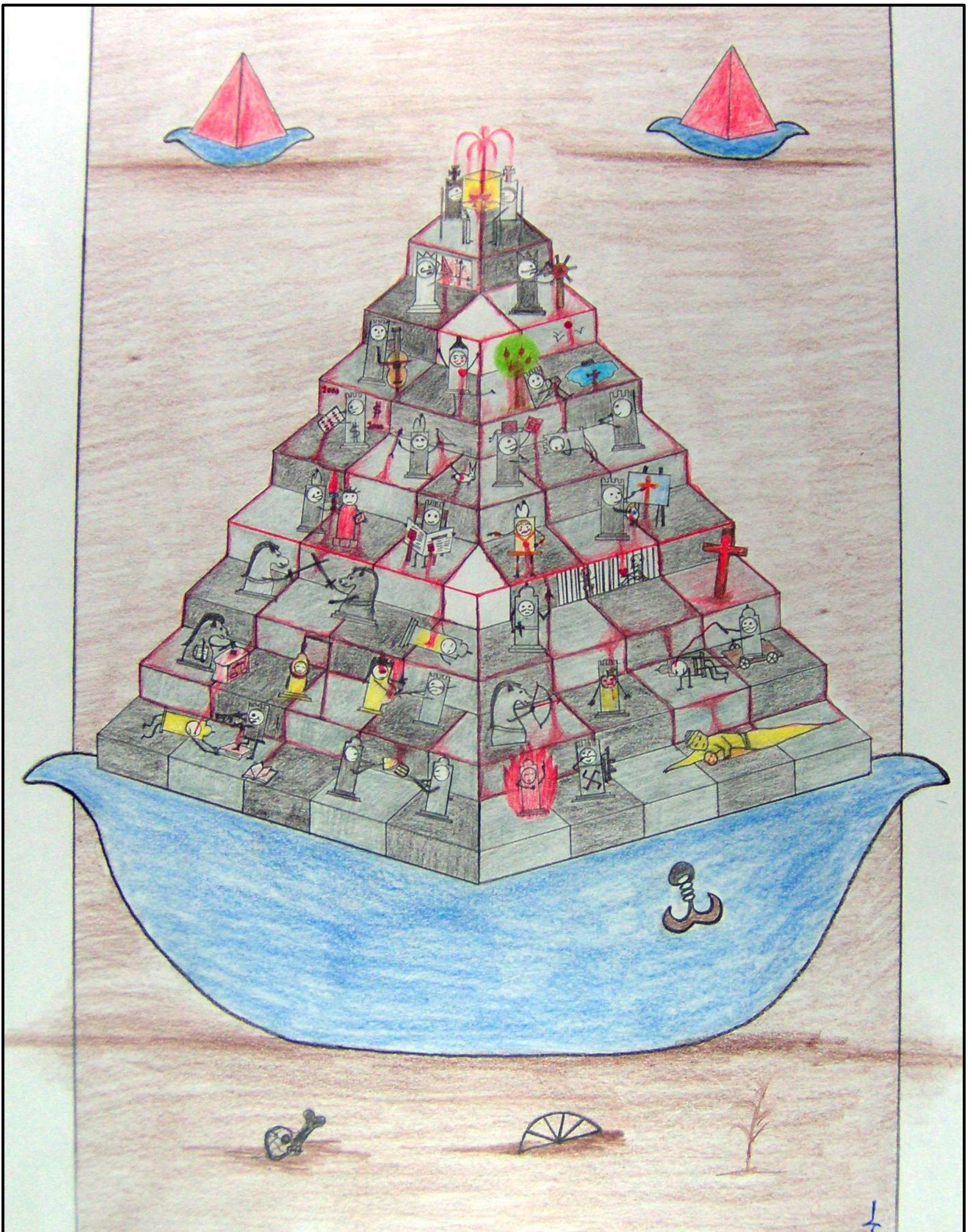
صبحی دیگر آغاز شده است ...
گویی امروز نوبت کد امین مکتب انسانی است
که با هواپیمای نفرتش ،
خود را به برج بی گناه دیگری اثبات کند !؟!؟



شوکران به سقراط گفت :
به چه کار می آید حقیقتی که به بهای مرگ زندگی انجامد ؟
و سقراط در حین نوشیدنش پاسخ داد :
تا زمانی که پای انسان در میان است
حقیقت فقط یک پرسش فون آلودِ سرخ و غمگین باقی می ماند !!!



از دنیای مدرن انسانها
تا به فُمرهٔ کهنه‌ای که دیوجانس در آن زندگی می‌کرد
تنها چند قطره اشک فاصله هست ؛
آفه قطره‌های اشک
برخلاف قطره‌های آب که فقط در زمین فرومی‌روند ،
صاحب خود را
از یک دنیا به ژرفای دنیایی دیگر می‌برند .



در اهرام ثلاثه مصر ، رازی نهفته است ،

اینکه :

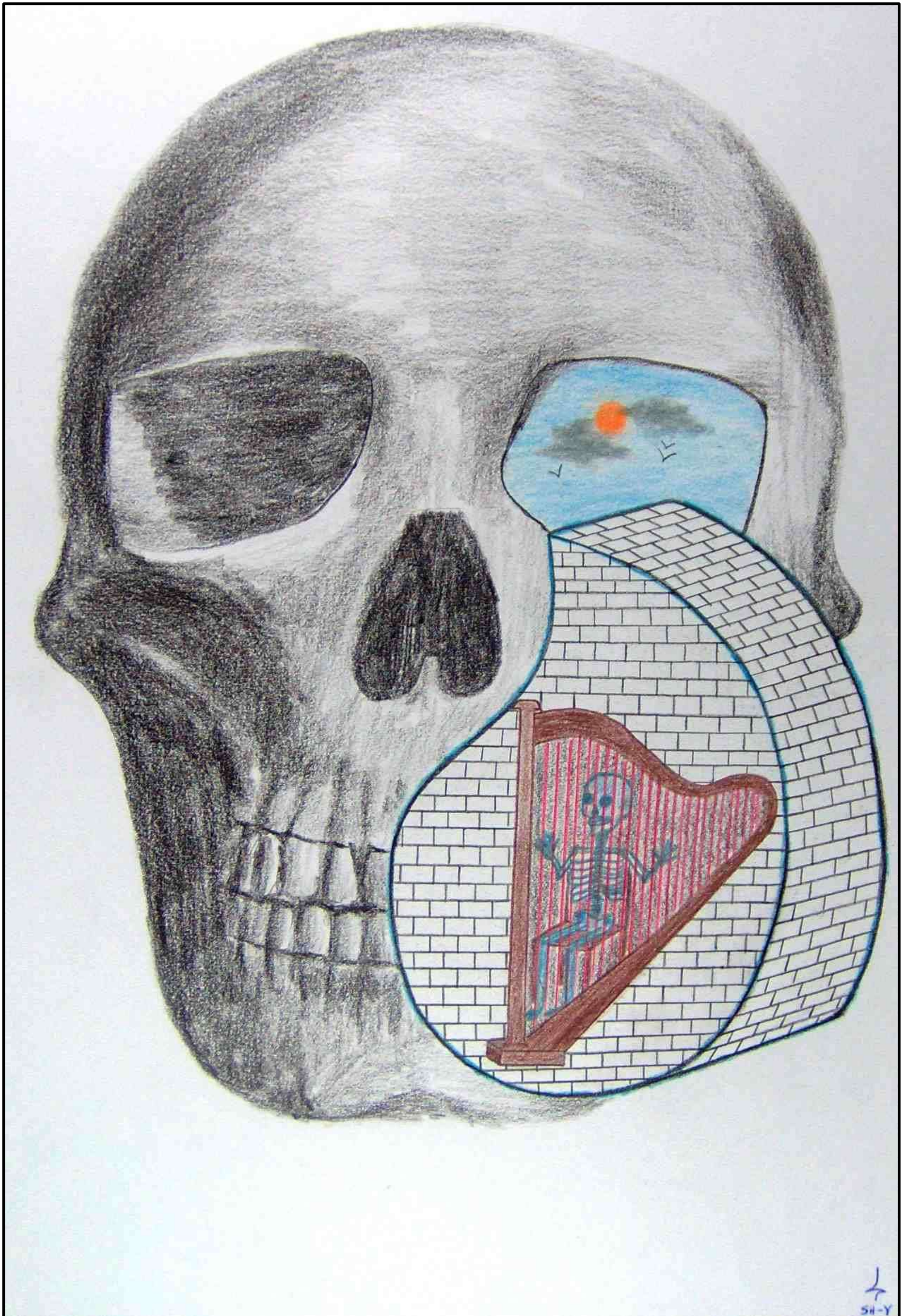
« فون » تنها مایعیست

که بر خلاف جاذبه زمین انسانها ،

از پایین به بالا می رود .



پرواز ! پرواز ! پرواز !
آزادی مجسمه نیست !



هر که در سرزمین انسانها به رهایی اندیشد
برای همیشه در زندان تنهایی
تنها می ماند !

کتاب های دیگر من :

سروده هایی از یک ناشر (۱۳۸۲)

مسافر کوچولو ۲ (۱۳۸۴)

نمایشگاه طرحهایی فلسفی در نروژ (۱۳۸۵)

پُل (۱۳۸۶)

رؤیای کودکی بیست و چندساله (۱۳۸۷)

منطق متأبندی بینهایت « کتاب اول » (۱۳۸۸) (به صورت eBook)

کتاب الکترونیکی فیلسوفان: بخش اول (۱۳۹۰) (به صورت eBook)

ایمیل : sh.usefy@yahoo.com

وبلاگ : <http://phalsapheh.blogfa.com>

موبایل : ۰۹۳۹۲۷۰۳۲۱۵ - ۰۹۱۴۸۲۵۲۶۷۴